



فراموشی هنر توحیدی و رونق هنر اهریمنی

# ضرورت تشکیل دسته‌های مقاومت فرهنگی هنری اسلام در برابر حملات شیطان اکبر

سردبیر | hasantaheri2@gmail.com

هم در «خلاً بادکنکی و هنری»، فقط برای هنر خلق شده، پس سزااست نام «مخنث» را بر چنین هنری نهاد که برای ورود به این عرصه رسالتی ندارد تا نه سیخ بسوزد و نه کباب و نه جراتی برای نزدیکی به حریم پرخطر شاخ گریه! و حال این که این سخن ادعایی بیش نیست و در حقیقت التزام عملی به حدیث نفس است.

هنر مخنث که مولود خیابانی و کافه تریایی، مدرنیته به شمار می‌رود، همان محصولی است که در تعبیر و تعریف غلط از هنر و اشتباه در مبانی و محدوده تعریف‌های مبتنی بر فلسفه غرب انجام گرفته و از همین روست که بنیادها و سازمان‌های خودساخته تمدن غرب تلاش فراوانی در اهداء نشان‌ها و جوایز و الواح و لعبت‌های سیمین و زرین خود به آثار هنری تأثیر گرفته از غرب و به ویژه به هنرمندان دنیای اسلام دارند تا آثار منطبق با تعریف‌های مصطلح تمدن غرب، همچنان رنگ و معیار و شاخص هنر مدرن را در جهان سوم از دست ندهند و بر رونق آن بیافزایند.

همه تعریف‌های مصطلح موجود در نگاه انسان غربی به عنصر هنر و زیبایی‌شناسی از منظر لذت و غریزه و تفنن و تفریح و نشاط مجازی باز می‌گردد بدون هیچ گوشه چشمی به اخلاق و اندیشه توحیدی حتی از جنس توراتی و انجیلی تحریف شده! این تفاوت و فصل آشکاری است که بین دو هنر توحیدی و هنر جدید غربی به خوبی از میان آثار و مآثر خلق شده آن، طی اعصار گذشته تاکنون مشاهده می‌شود. هنری که در یک سو تعالیم انبیاء الهی را در هدایت انسان‌ها به زیباترین شکل ممکن و خلاقانه با دو محور تولا و تبری، تبلیغ می‌کند و نیز هنری که از سوی دیگر فریبندگی و دسیسه و خدعه شیطان را در گمراهی و غفلت

اول: توحید، افق حرکت و همه توان و قدرت انسان مسلمان، در زندگی دنیایی اوست. اگر کعبه خانه خدا و قبله بودن آن، نه فقط یک خانه سنگی و حرکت شعاری بلکه؛ محور جهان‌بینی و قلب و عمق مکتب به شمار می‌آید و در همه رفتارها و اعمال، شرط صحت تلقی شده است، پس رو نمودن و توجه به سمت خانه و صاحب‌خانه خالق هستی، در خلق اثر یک هنرمند، شرط قبول افتادن در نزد خدا است. در آموزه‌های اسلامی از عبادات و کار و تحصیل گرفته تا ذبح حیوان و دفن میت، سفارش فراوانی شده است تا انسان به سمت قبله و کعبه نظر داشته و هر آنچه که می‌گوید می‌خواند و می‌پوشد و می‌نوشد و می‌خواهد، از یک سمت و جهت طلبد و لا غیر.

مکتب اسلام همه جا را معبد و مسجد و سجاده و محراب می‌داند تا در دو مرحله تسکین قلب و قدرت تقابل در برابر نفس، انسان را تجهیز کند. اگر گفته شده است که «مسجد سنگر است» از همین روست که محراب و عبادت، خودسازی و جهاد و حماسه و عرفان دو وجه تولا و تبری برای حیات انسان مسلمان است. دو وجهی که بر شیدایی و عشق از یک سو و نفرت و غضب از سوی دیگر تکیه دارد. شیدایی دوست و خشم از دشمن. با وجود چنین منظر و دیدگاهی شعاع «هنر برای هنر» لعبت زشتی است و کودکانه. برخی متفکران بر آنند که خلاء وجود ندارد چه در حوزه فکر و چه در حوزه فیزیک. جمعی از فیلسوفان نیز بر تأیید آن صحنه نهاده‌اند. اگر هنری صرف هنر محض، و بی‌نظر و بی‌قضاوت نسبت به هر چه در این عالم واقع و حادث شده است، و معلق و حیران و بی‌هدف، تنها با اتکا بر تخیل و توهم صاحب اثر آن



می شود و بس با همان نگاه شهیدان که: «لا مؤثر فی الوجود الا الله». دوم: شرح وظیفه هنرمندان پرورش یافته در دامان نهضت اسلامی، همان منشور هنر متعهدی است که به خامه و خرد توحیدی حضرت روح الله (س) به رشته تحریر درآمده است. روی سخن حضرتش نه با آنانی است که سر سپرده مدال‌های پولکی و تندیس‌های بدلی و لعبت‌های حیوانی جشنواره‌ها و محفل‌های یهود زده‌اند، بلکه با همه آنانی است که دار و صلیب و غل و زنجیر مبارزه را بر دوش می‌کشند و در هر نقطه از عالم، در انتظار رسیدن زمان موعود، خشم و کینه انقلابی خود را در سینه صد چندان کرده‌اند و برای هدایت بشر دل‌سپرده حضرت حق، در برابر هجمه و حمله فرهنگی و هنری شیاطین زمان، جان برکف و استوار در خاکریز مبارزه ایستاده‌اند. خاکریزی که حیات طیبه قرآنی و عاشورایی در یک طرف آن و زیست حیوانی آمریکایی و مدرنیته در سوی دیگر آن، در تنازع و تقابل بی‌امانی قرار گرفته‌اند. آیا هنرمند، بدون یافتن حصن و جان‌پناه خاکریز می‌تواند در این توفان و تندر و گردباد، بی‌خطر از معرکه بگریزد و در غار تنهایی‌اش وارونه بخسبد و «هنر را برای هنر» بسراید و بنوازد و بخواند؟ هیئات!

خطاب حضرت روح الله (ع) در منشور هنر متعهد در اولین و آخرین سطر آن، اشاره به شهادت و شهید است. و در میان این حسن مطلع و حسن ختام، دریایی توفانی و ساحلی امن از تبرا و تولا. سزاست که مسئولان و دست‌اندرکاران و دولتیان و برنامه‌ریزان عرصه فرهنگ و هنر جامعه اسلامی هر از چند گاهی زحمت خواندن این منشور را در میان هزار هزار جلسه و گعده حزبی و ستادی خود! بر جان خریده تا شاید که در میان هزاران دغدغه اجرایی خود، جایی برای عملیاتی و اجرایی شدن رهنمودهای ارزشمند حضرتش بیابند و در عرصات پرخطر و اضطرابی فعلی جامعه به ویژه در حوزه معماری، موسیقی، سینما و ادبیات نسخه‌هایی شفابخش و معبری رهایی بخش بیابند. نباید از نظر دور داشت که دنیای مدرن شیطان زده، با اتکا به دستگاه‌های رسانه‌ای و هنری و فرهنگی خود، عروسک پُر باد و طمطراق چند

بشریت ترویج می‌نماید. دیدگاه هنرمند مرعوب تمدن مدرن، با هنر اهریمنی سازگارتر است و منظر انسان موحد با هنر توحیدی و الهی تطبیق و هماهنگی کاملی دارد. منظری که به هر چه می‌نگرد زیبایی است و هر چه می‌یابد که مخلوق اوست؛ وسیله‌ای برای پرواز انسان به مراتب اعلا. این تعالی و پرواز در جمله‌ای خلاصه شده است که عالمه غیر معلمه و عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری (س) پس از بزرگ‌ترین نبرد انسان کامل با شیطان‌ترین کالبد خاکی، بر زبان خود جاری ساخت «لا رایت الا جمیلا» جمله‌ای که نه یک سطر موجز که دفتر دفتر تفسیر و تشریح نگاه متعالی انسان توحیدی است و حقیقت انسان زیستن براساس مبانی مکتب انبیاء الهی (علیهم السلام).

سطری که شاه بیت زیست عاشورایی همه انسان‌های موحد عالم است و همه زوایای رسالت هنرمند مسلمان و متعهد را در بر می‌گیرد. رسالتی که جزء جز حرکات و سکانات و اندیشه و پندار و رفتار و گفتار و نوشتار هنرمند را بر قاعده لا یتغیر سیر الی الله و توجه تام و محض به او هدایت می‌کند و آن می‌شود که چشم و دست و زبان و قلب یگانه‌پرست او هر چه می‌بیند و می‌نویسد و می‌گوید و می‌سازد جلوه‌ای از جلوات جمال و لمعات کمال حضرت جل و علی خواهد شد با ترمیمی روح افزا که از متن و باطن اثر هنری به گوش می‌رسد: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» ترمیمی که از بندبند تاریخ تمدن و فرهنگ و هنر اسلامی شنیده می‌شود.

حضرت روح الله (س)، شهیدان راه خدا را برترین هنرمندان و شهادت را عالی‌ترین مرحله هنر در تاریخ بشریت بر شمرده‌اند، و این سخن نه از سر گراف و احساس، که از عمق حکمت و اندیشه توحیدی است. شهادت هنر مردان خداست و شهید به سان هنرمند شیدای دل‌سپرده مست، سر به بیابان بلا می‌نهد و خریدار آتش و رنج می‌شود تا کشاند هر کجا خواهد که دوست؛ و این نمی‌کند جز به ترسیم شیدایی و عشق با رنگ خون و سیراب کردن کام آیندگان بشر از زلال معرفت حق. هنر اگر هنر باشد در هر مقوله و عرصه به رمز شیفتگی و شیدایی شهادت است که مانا





که یادواره شهدای گمنام و بی‌نشان توحیدی‌ترین انقلاب قرن حاضر در چنین محیطی برپا می‌شود. دارالتجاره، پاساژ، بانک و حتی اداره‌ای با شاخص هنر اسلامی در شهرهای بزرگ با محوریت مسجد دیگر یافت نمی‌شود. در شهرهای بزرگ ایران می‌توان فقط با قدم زدن شاهد این ماجرای تلخ بود. به شهرهایی که روزی نماد معماری و هنر اسلامی بوده‌اند سفر کرده‌اید؟

مسجدی بزرگ و تاریخی در حال مرمت است. کاشی‌های ۸۰۰ ساله آن فرو ریخته‌اند، دختران لاک زده با وضعیتی عجیب و غریب و صورت‌های آرایش کرده آن هم از نوع تند، در میان پسرهای امروزی در هم می‌لولند. بعید است در میانشان کسی نماز خوان باشد چه رسد به آن‌که با وضو باشند. نکته جالب اینجاست که کاشی‌کاران قدیمی، کاشی‌های مسجد که هیچ‌کس حتی کاشی‌های آب انبار و دارالاماره و قصر را نیز که عموماً مزین به آیات قرآن و روایات است، بدون وضو نصب نمی‌کردند...

این فرازها که هر کدام درد دل‌هایی بود از سوی اساتید و هنرمندان درآگاه جامعه اسلامی بخش کوتاهی است از صفحه صفحه بی‌توجهی و غفلت نسبت به مرگ و انقراض بی‌هیاهوی هنر و تمدن اسلامی در جامعه کنونی. به راستی چه کسی و از کجا باید کار احیای مجدد هنر اسلامی را که آخرین نفس‌هایش در بستر مرگ و انقراض می‌کشد، آغاز کند.

دوستی می‌گفت: «اگر بازیگری، ادوارد براون، نیکلسون، ثروت عکاشه، اندره گدار، ماکسیم سیرو، گوردن چایلد، آنه ماری شیمل، تیتوس بورکھات، رونالد دوبرول و ریچارد نیلسون برای ثبت و ضبط هنر و تمدن ایران اسلامی کتاب‌هایشان را به رشته تحریر در نیآورده بودند، به راستی اثری آموزشی و ماندگار از این تمدن عظیم، که قسمت اعظم آن مولود و محصول اسلام است، در نزد ما باقی می‌ماند؟» و با پوزخندی تلخ ادامه می‌داد: «باز هم به آغاخان اسماعیلی دست پرورده انگلیسی‌ها!»

در هر بخش از هنرهای اسلامی نظیر: معماری، خوشنویسی، نگارگری و نقاشی، ادبیات و شعر، موسیقی، سفال‌گری و کاشی‌کاری، هنرهای نمایشی و هنرهای صناعی و دستی با اندکی فراز و فرود وضعیتی این چنین اسفناک و دردناک را سپری می‌کنند. اگر این حرف را باور ندارید فقط می‌توانید در عرصه هنر معماری

به تفاوت‌های آشکار طراحی برج آزادی و طراحی جدید برج میلاد در تهران، دقت نمایید. حال آن‌که در بسیاری از کشورهای اسلامی خاورمیانه و شرق دور تلاش می‌شود تا در طراحی برج‌ها و سازه‌های ملی، از نمایه‌ها و آرایه‌های زیبای هنر معماری اسلامی ایرانی بهره‌ای برده شود.

آقایان! هنر اسلامی در بستر مرگ و انقراض است.

روئی است که بشریت را از یک سو با روی فریبنده و فریبای مدرنیته و از سوی دیگر با روی هول‌انگیز و دهشتناک تسلیحاتی خود به غفلت و بازی گرفته است. اگر گفته شود پادگان‌های فرهنگی و نظامی شیطان بزرگ، در هالیوود و پیتاگون قرار گرفته و این دو مجموعه دو روی سکه تمدن استکباری شیطان اکبراند؛ سخن گزافه‌ای نیست. افسران و فرماندهان نبرد فرهنگی انقلاب اسلامی و فرزندان معنوی خمینی کبیر هنوز که هنوز است پس از گذشت سال‌ها از عمر انقلاب برای آفند و پدافند فرهنگی و هنری و رسانه‌ای علیه دشمن آرایش منظم و هماهنگ مناسبی را نیافته‌اند به راستی تا چه زمانی باید صبر کرد و در بی‌توجهی فراگیر دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ و هنر در تشکیل هسته‌های مقاومت هنری و فرهنگی مستضعفین عالم علیه کفر و ظلم، انگشت حیرت بر لب نشست؟

سوم: این نکته طنز نیست اما باورش برای بسیاری از امروزیان، سخت است اما واقعیتهای تلخ است. پل‌ها، کاروان‌سراها، خانه‌ها، بازارها، مسجدها، آب انبارها، رخت‌شوی خانه‌ها، میدان‌ها، دارالاماره‌ها، کاخ‌ها، کوشک‌ها، بادگیرها، سردرها، باغ‌ها، کبوترخانه‌ها و حتی اصطبل‌ها تا همین حوالی دو قرن پیش، جایگاهی بوده‌اند برای تجلی هر نوع هنر و زیبایی که آدمی را نه به یاد غیر خدا، بلکه به یاد خدا می‌انداخت.

در حال حاضر در سرزمین اسلامی و شیعی ایران که روزی نگین فیروزه هنر اسلامی به شمار می‌رفته است و در صدر فهرست سرزمین‌های هنرپرور، بیشتر نمایه‌ها و شاخصه‌های هنر اسلامی رو به انقراض است و این هشدار است جدی به همه علاقه‌مندان به احیای مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی براساس مبانی انقلاب اسلامی. باورش سخت است اما واقعیت دارد که هنر امروزی ما نه به جای آن‌که با وضو و قصد قربت و با نام خدا و توجه به او، بلکه در اوج تعفن و رذیلت‌های اخلاقی و ناپاکی به خلق هنر می‌پردازد، همان هنر «مخت» ابرو برداشته‌ای که لعبت زشتی است از چهره شیطان و گویای حدیث نفس نفسانیت و چرا چنین نباشد وقتی جایزه معماری اسلامی را آغاخان اسماعیلی در دانشگاه هنر لندن تعیین نماید و هنرهای اسلامی را منابع آموزشی دانشگاه‌های هنر غرب، برای جوان مسلمان امروز تفسیر و تشریح نمایند نه حکیمان و مفسران قرآن و عقبه‌های تنوریک انقلاب اسلامی. حال آن‌که هنرمند در اوج قله عرفان و ادب و هنر هم که ایستاده باشد و در میان سرها سری باشد و بین بزرگان کسی، همچون حافظ نغزگوی شیراز، چه بر زبان دارد جز این‌که بگوید: «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم.»

چهارم: سازه‌ها و آثار هنری نوین با چه معیارها و شاخصه‌های سر بلند می‌کنند؟ به سطرهای زیرین توجه و مشاهده کنید تا بر سر هنر معماری که بسیاری از هنرهای ظریف و آرایه‌های زیباشناسی دینی را در خود یک‌جا جمع دارد، چه آمده است:

- ساختمان بزرگ یکی از نهادهای انقلابی، تابلویی است از نماد مایکروسافت (شرکت بزرگ رایانه‌ای آمریکا) این نماد به صورت کامل و بسیار بزرگ به عنوان سردر ساخته شده است. جالب آن

